نظارت قانونی بر آرای محاکم دادگستری

دکتر نعمت احمدی

تاثیر شگرفت وسایل جدید اطلاع‏رسانی نقش خود را در همه‏ی‏ زمینه‏ها حتا حقوق و آرای صادره از ناحیه‏ی قضات در اقصی نقاط کشور نشان داده است،اگر تا گذشته‏یی نه چندان دور فقط افراد ذی‏مدخل در پرونده از محتویات و نهایتا تصمیم نهایی قضایی در پرونده مطلع می‏شدند،امروزه به یمن تشکیل دانشکده‏های حقوق در اکثر استان‏ها،آرای صادره از محاکم به دست دانشجویان می‏رسد و چون این گروه ذهنی جست‏وجوگر دارند،هرگاه با رأیی برخورد کنند که با مواد قانونی به ظاهر هم‏خوانی نداشته باشد،این رأی به سرعت در سرتاسر کشور پخش می‏شود و عمده‏ی سوال دانشجویان از اساتید رشته‏ی حقوق حول محور آرایی دور می‏زند که اشکال و ایراد حقوقی‏ اعم از ماهیتی یا شکلی دارد.سوال اساسی دانشجویان این است که‏ چرا قوه‏ی قضاییه،نظارت بر تصمیمات قضایی ندارد.یک رأی علاوه‏ برا آن که نسبت به اصحاب دعوی موثر است،خودبه‏خود به عنوان‏ رویه‏یی قضایی وارد تاریخ حقوق کشور می‏شود و می‏دانیم که یکی از منابع مهم تصمیم‏گیری قضای،استناد به رویه‏ی قضایی‏ست و مهم‏تر این‏که در روش حقوق عرفی معروف به انگلوساکسون(سیستم‏ حقوق انگلیس،امریکا و کشورهایی که دارای این روش می‏باشند)، منبع عمده‏ی حقوقی آرای سابق الصدور می‏باشد،هرچند در روش‏ حقوقی رومی-ژرمنی هم‏رأی وحدت رویه در حکم قانون است.

حال باید دید چه‏گونه می‏توان در اتخاذ تصمیمات قضایی روش‏ نظارتی کارآمدی را تعبیه کرد و مانع از صدور آرای بعضا تاسف‏انگیز شد.با وقوع انقلاب اسلامی یکی از نهادهایی که ظرف این 27 (بیست و هفت)سال دگرگونی‏های مقطعی و بعضا سلیقه‏یی را به خود دیده،سازمان و ساختار قضایی دستگاه قضایی می‏باشد.

می‏دانیم که قوانین به دو دسته،شکلی و ماهیتی تقسیم‏بندی‏ می‏شوند.قوانین شکلی آن دسته از قوانینی می‏باشند که راه رسیدن‏ به حق یا به زبانی دیگر روش تطبیق قانون با موضوع مطرح شده را نشان می‏دهند و قوانین ماهوی آن دسته از قوانینی می‏باشند که به‏ قوانین موجد حق معروف می‏باشند و با تکیه بر عرف،عادات و مذهب‏ و حتا سنن یک جامعه یا جوامع دیگر فرق دارند.در مورد قوانین‏ ماهوی با توجه به محلی بودن و عرفی بودن این قوانین در نوشتار حاضر بحث خاصی مطرح نمی‏شود،هرچند باید از بین ده‏ها عرف، عادت و یا احادیث و اخبار مترادف بهترین و نزدیک‏ترین عرف و نزدیک به حقیقت را انتخاب و به عنوان قانون فراگیر مورد عمل قرار داد.اما قوانین شکلی در واقع شیوه و روش رسیدن به حقیقت می‏باشند که با تکیه بر عوامل تاثیرگذار جامعه می‏توانند متغییر باشند.مثل‏ ساده‏یی،بزنم،حج بر افراد مستطیع واجب است و زمانی که فرد به حج‏ مشرف شد،باید اعمالی را انجام دهد که به مناسک حج معروف‏ می‏باشند،گذر زمان بر مناسک حج و اعمالی که فرد زائر برای‏ حاجی شدن باید انجام دهد،تاثیری نمی‏گذارد.همان اعمالی که در زمان حضرت رسول(ص)در حج و مواقف آن واجب بود،امروزه هم‏ واجب است به تعبیری باید گفت این قواعد و مقررات آمرانه جنبه‏ی‏ ماهوی دارند،اما راه رسیدن به حج در طول زمان تغییر کرده است.در روزگاران گذشته با کالسکه،عرابه،پای پیاده و همراه کاروان به حج‏ می‏رفتند و ماه‏ها این سفر طول می‏کشید.با گسترش تکنولوژی، امروزه با هواپیما می‏توان ظرف چند ساعت به مکه رفت،راه رفتن به‏ حج را به تعبیری قوانین شکلی می‏توان نام نهاد،به همین منظور نباید دنبال راه‏های امتحان نشده رفت،بلکه به منظور رسیدن به حق باید از راه‏هایی استفاده کرد که آزمایش شده باشند و دیگران با به کارگیری‏ این روش‏ها زودتر به حق رسیده‏اند.با ذکر مقدمه‏ی بالا می‏پردازیم به‏ راه‏کارهای رسیدن به حق به جهت جلوگیری از صدور آرای مترادف و نیز تعبیه‏ی مجموعه‏ی نظارتی بر نحوه‏ی عملکرد قضات در تطبیق‏ موضوع با قانون.حسب اصل 156 قانون اساسی،قوه‏ی قضاییه،قوه‏یی‏ست‏ مستقل که پشتیبان حقوق فردی،اجتماعی و مسوول تحقق بخشیدن‏ به عدالت است و برابر بند 3 همین اصل یکی از وظایف چهارگانه‏ قوه‏ی قضاییه،نظارت بر حسن احرای قوانین می‏باشد.شورای‏ نگهبان در نظریه‏ی مورخ 5/11/1360 خود بند 3 اصل 156 را این‏گونه تعریف کرده است.«برحسب بند 3 اصل 156 قانون اساسی‏ قوه‏ی قضاییه نطارت بر حسن اجرای قوانین به مقامات مسوول اخطار کند و مقامات مسوول موظفند به اخطارات قوه‏ی قضاییه که به موجب اصل‏ 174 قانون اساسی انجام می‏شود،توجه نمایند و در صورت عدم توجه‏ از قانون اساسی تخلف نموده‏اند».

برابر اصل 174 قانون اساسی براساس حق نظارت قوه‏ی‏ قضاییه‏ی نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‏های اداری سازمانی به نام-سازمان بازرسی کل کشور زیر نظر رییس قوه‏ی قضاییه‏ی تشکلیل می‏گردد».با تفسیر شورای نگهبان‏ از-نظارتت بر حسن اجرای قوانین-و با تکیه بر اصل 174 قانون‏ اساسی مبنی بر ایجاد و تشکیل سازمان بازرسی کل کشور معلوم می‏شود که نظارت موردنظر اصل 156 مربوط به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‏های دولتی می‏باشد.حال باید دید نظارت بر نحوه‏ی صدور آرای و این‏که چه مجموعه و مرجعی بر شیوه‏ی عملکرد قضات در تطبیق موضوع با قانون نظارت دارد، چه‏گونه است؟برابر اصل 161 قانون اساسی«دیوان عالی کشور به منظوری نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت‏ رویه‏ی قضایی و انجام مسوولیت‏هایی در طبق قانون به آن محول‏ می‏شود،براساس ضوابطی که رییس قوه‏ی قضاییه تعیین می‏کند، تشکلیل می‏گردد».

با وصف بالا قوه‏ی قضاییه دو روش نظارتی دارد.یکی نظارت‏ قضایی نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‏های اداری که این نظارت به وسیله-سازمان بازرسی کل‏ کشور-صورت می‏گیرد.سازمانی که به حق تاکنون بالنسبه خوب‏ درخشیده و مسوولین این سازمان از آقای دکتر سید مصطفی محقق‏ داماد تا آقای رئیسی،(معاون اول فعلی قوه‏ی قضاییه)در کار خود مستقل بودند و هم‏اکنون نیز آقای نیازی مسوولیت این سازمان را دارند که طبیعی‏ست بعد از پایان دوره‏ی ریاستشان باید اظهار نظر کرد.اما نظارت اصلی قوه‏ی قضاییه بر نحوه‏ی عملکرد قضات خود دیوان عالی کشور است که باید فعال شود.

مقنن،دیوان عالی کشور را به جهت«نظارت بر حسن اجرای‏ صحیح قوانین در محاکم»در نظر گرفته است وظیفه‏یی که در سرتاسر دنیا برای دیوان عالی کشور در نظر گرفته‏اند.متاسفانه در ایران‏ علی رغم تصریح وظایف دیوان در اصل 161 با تصویب قوانین عادی‏ این وظیفه دیوان نادیده گرفته شده است.مجموعه‏یی می‏تواند وظیفه‏ نظراتی خود را عملی کند که اهرم نظارتی ب رنحوه‏ی عملکرد زیر مجموعه‏های خود را در اختیار داشته باشد.به دیگر سخن وقتی‏ دیوان عالی کشور می‏تواند بر عملکرد فلان قاضی در فلان شهر اشراف داشته باشد که این پرونده س از دیوان عالی کشور سلب نموده‏اند. برابر ماده‏ی 7 قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال 1318- رسیدگی ماهیتی به هر دعوایی دو درجه(نخستین و پژوهش)خواهد داشت،مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.اما در قانون جدید آییین دادرسی مدنی برابر ماده‏ی 5 کلیه‏ی ارای دادگاه قطعی‏ست، مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب‏ سایر قوانین قابل نقض یا تجدید نظر باشد.

ماده‏ی 521 قانون آیین دادرسی مصوب سال 1318 در مورد دایره‏ فرجام از احکام مقرر می‏دارد:

احکام زیر قابل رسیدگی فرجامی‏ست:

1-احکام دادگاه‏های استان؛2-احکامی که دادگاه‏های شهرستان‏ در رسیدگی پژوهشی می‏دهد؛3-احکام قابل پژوهش دادگاه‏های‏ شهرستان که به واسطه‏ی انقضاء مهلت پژوهشی قطعی شده‏اند.

به همین سه مورد بسنده می‏کنم.برابر ماده‏ی 521 تقریبا کلیه‏ی‏ احکام قابل فرجام بودند و حسب ماده‏ی 522 فقط احکامی که بهای‏ خواسته‏ی آن دویست هزار ریال یا کم‏تر باشد و هم‏چنین حکمی که‏ مستند به اقرار قاطع دعوی صادر شود و نیز حکمی که مستند به رأی‏ کارشناسانی که طرفین رآی آن‏ها را کتبا قاطع دعوی دانسته باشند و کسانی که حق شکایت فرجامی را از خود ساقط کرده باشند،غیر قابل‏ فرجام بود،رسیدگی فرجامی هم با تقدیم دادخواست و در موعد معیّن‏ و به مراجع مختلف امکان پذیر بود،برابر ماده‏ی 558 قانون آیین‏ دادرسی مدنی مصوب سال 1318«مقصود از رسیدگی فرجامی‏ تشخیص این امر است که حکم یا قرار مورد درخواست فرجامی موافق‏ قانون صادر شده یا نه در صورت اول حکم یا قرار فرجام خواسته نقض‏ می‏شود».این شیوه بهترین راه‏کار برای نظارت بر اجرای صحیح‏ قوانین به وسیله‏ی محاکم می‏باشد و مهم‏تر این که عاملی‏ست تا قضات محاکم بدوی باعلم به این که آرای آنان توسط دیوان عالی‏ کشور بررسی خواهد شد،دقت کافی درصدور احکام داشته باشند، وقتی امروزه فرجام بودن است و در مورد آرای دادگاه‏های کیفری استان تنها یک‏ مرحله رسیدگی داریم و دیوان عالی کشور به دادگاه بدوی تنزل درجه‏ شده است،چه‏گونه می‏توان بعد نظارتی قوه‏ی قضاییه بر آرای محاکم‏ را حسب اصل 161 قانون اساسی که الزام‏آور است،رعایت نمود.

عمده‏ی علت صدور آرای بعضا غیر قابل تصور در محاکم ایران، حذف مرحله‏ی فرجامی که تنها اهرم نظارتی قوه‏ی قضاییه بر عملکرد قضات محاکم بوده،می‏باشد.اگر مسوولین قوه‏ی قضاییه بر آنند که‏ آرای محاکم،قانونمند،علمی و نظارت‏پذیر باشد،اعاده‏ی مرحله‏ی‏ فرجامی در شیوه‏ی دادرسی حق اصلی و قانونی قوه‏ی قضاییه را به جهت نظارت بر آرای صادره در محاکم بدوی باز نمایند و به‏ دیوان عالی کشور همانند،دادگاه عادی نگاه نکنند.بلکه بپذیرند که‏ نظارت بر عملکرد قضات درصدور آرای حق طبیعی مردم است که‏ حصب اصل 161 قانون اساسی بر عهده‏ی دیوان عالی کشور گذاشته‏ شده است و مردم این حق را دارند که از قوه‏ی قضاییه بخواند به جای‏ طرق بعضا خارق‏العاده مانند رسیدگی در شعب تشخیص یا ایجاد و تشکلیل مجموعه‏های نظارتی و پیگیری که با همه‏ی دقت تصمیمات‏ این مراجع جنبه‏ی الزامی ندارد به اصل 4161 قانون اساسی رجوع کنند و با قبول فرجام خواهی نسبت به کلیه‏ی آرای محاکم بدوی،هرم و بازوی نظارتی قوه‏ی قضاییه را در اختیار همگان بگذارند و مطمئن‏ باشند در مدت کوتاهی با تکیه بر بعد نظارتی بر نحوه‏ی عملکرد قضات در تطبیق موضوع با قانون،شاهد دگرگونی قضایی در شیوه‏ی‏ صدور رأی و هماهنگ شدن آرای خواهیم بود و رویه‏ی قضایی که از منابع مهم حقوقی در هر کشور است در ایران به جایگاه اصلی خود خواهد رسید و اگر رویه‏های مختلفی اتخاذ شد،هیات عمومی‏ دیوان عالی کشور که متشکل از روسا و مستشاران همه‏ی شعب‏ دیوان عالی کشور است و در واقع دایره‏ی قانون‏گذاری قوه‏ی قضاییه‏ می‏باشند با انتخاب رأی اصلح موارد مشابه به رفع اختلاف می‏پردازد و اساتید رشته‏ی حقوق بر این باورند که استحکام آرای وحدت رویه از قانون بیش‏تر است.زیرا رأی وحدت رویه در مقام اختلاف تفسیری‏ قضات صادر می‏شود که جنبه‏ی علمی آن بالاست.

با امید به این مسوولین قوه‏ی قضاییه یا نمایندگی مجلس با اعده‏ی صلاحیت دیوان عالی کشور،موجبات اجرای اصل 161 قانون‏ اساسی را فراهم آوردند.